



# راه حل بحران غزه به روایت اهالی علوم انسانی فستیوال جنایت

## جنگ غزه ثابت کرد که غرب نه پیام‌آور دوستی و نه مبشر آزادی است

مطالعات راهبردی

حمید حبیبی

خبرنگار

پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی حوزه هنری هر ساله گردهمایی اصحاب علوم انسانی را برگزار می‌کند تا یکی از مهم‌ترین مسائل روز را به بحث و گفت‌وگو بگذارد. امسال هم با توجه به مسأله غزه، پانزدهمین گردهمایی اصحاب علوم انسانی انقلاب اسلامی را با موضوع «طرح طوفان: علوم انسانی و مسأله غزه» و با حضور اهالی اندیشه برگزار کرد. سخنرانان این نشست بر یک اصل متفق القول بودند و آن این‌که، «جریان مقاومت» تنها راه حل بحران غزه است و جنگ غزه ثابت کرد که نمی‌توان به نهاد‌های بین‌المللی و گفت‌وگوهای اخلاقی مدرن دل بست چرا که اساساً آنان «دیگری» را به رسمیت نمی‌شناسند تا سرنوشت «دیگری» را در معادلات فکری و حقوقی خود بگنجانند!



shafaqna



**دکتر مهدی فدایی مهربانی** | استاد علوم سیاسی  
**غزه باعث شد گرایش به اسلام  
در غرب افزایش یابد**

دکتر مهدی فدایی مهربانی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، معتقد است که در بحث غزه انتظار می‌رفت که ما نقش فرهنگی پررنگ‌تری ایفا کنیم. ما هرگاه کار فرهنگی را به جامعه سپردیم موفق‌تر ظاهر شدیم در مقایسه با زمانی که کار فرهنگی را حاکمیتی یا تعلیمی پیش بردیم. او در رابطه با مسأله غزه «الهیاتی»، «فرهنگی»، «علوم انسانی» و «اخلاقی» را متذکر شد و در تبیین آنها گفت: نخستین بحرانی که در رابطه با غزه مواجه هستیم بحران الهیاتی است. به این معنا که پرسش از خدا و این‌که «خدا کجاست؟» دوباره طرح شد و توکل به خدا و صبر و شکیبایی مردم غزه بر این حجم از ظلم و درد و رنج مورد توجه جهانیان قرار گرفت. به گواهی پژوهش‌های انجام شده در دانشگاه‌های خارج از کشور، مسأله غزه باعث شده گرایش به اسلام در غرب افزایش یابد. لحظه‌ای که انسان دچار رنج می‌شود «فلسفه اخلاق» زنده می‌شود و پرسش از اخلاق و چگونگی آن طرح می‌شود. کار فرهنگی یکی دیگر از بحران‌های ما در رابطه با غزه است چرا که ظرفیت کار فرهنگی را از جامعه گرفتیم و به حاکمیت و سیاست‌گذاران سپردیم که باعث شد جامعه منفعل شود. اهالی علوم انسانی هم در ارتباط با غزه موضع‌گیری‌های درستی نداشتند از جمله هابرماس که در حمایت از غزه حرف‌هایی زد که اعتراض‌هایی را علیه او برانگیخت. گویا اهالی علوم انسانی در یک دور باطل گیر کرده‌اند که قادر نیستند ادبیات علوم انسانی مرتبط با مسائل روز را شکل دهند. در حالی که اصحاب علوم انسانی به دنبال بررسی نظری و تئوریک «مسأله شر» بودند عامه مردم جلوتر از اهالی علوم انسانی حرکت کردند. بعد از این همه سال جنگ در غزه، باز همچنان این چهار بحران در رابطه با آن باقی است و معتقد مهم‌ترین کاری که می‌توانیم در این راه انجام دهیم تقویت بُعد فرهنگی است.



**دکتر مصطفی زالی** | استاد  
فلسفه دانشگاه تهران  
**جنگ غزه ثابت کرد گفتمان‌های  
اخلاقی و حقوقی در روابط بین‌الملل  
بی‌اثر است**

دکتر مصطفی زالی، استاد فلسفه دانشگاه تهران، تنها راه حل بحران غزه را «جریان مقاومت» دانست که خود مردم فلسطین این راه را انتخاب کرده‌اند. او راهکارهای بین‌المللی و گفت‌وگوی دولت‌ها را بی‌اثر خواند و از عملکرد سازمان ملل و نهاد‌های بین‌المللی انتقاد کرد و گفت: بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها با وجود ظاهری زیبا و زیست‌پرهیز از خشونت و دعوت به صلح و ادعای احقاق حق فلسطینیان، در واقع کنشی غیراخلاقی است که اتفاقاً جاده صاف‌کن اسرائیلی‌ها شده‌اند؛ چرا که این گفتاها بدون ضمانت اجرا، بی‌اثر است. جنگ غزه ثابت کرد تأکید بر گفتمان‌های اخلاقی در روابط بین‌الملل بی‌اثر است. با وجود این‌که اسرائیل حقوق مردم غزه را نقض کرد اما در روابط بین‌الملل کنش مناسبی در مقابل اسرائیل انجام نداد. جنگ غزه نشان داد بحران فلسطین از مسیر حقوقی حل و فصل نمی‌شود؛ روابط بین‌الملل در فقدان دولت بین‌المللی، بر اساس مناسبات قدرت بنا می‌شود نه مناسبات حقوقی و تنها راه حل، زورآزمایی قدرت‌هاست. شورای امنیت سازمان ملل هیچ‌گاه بر مبنای حاکمیت قانون عمل نکرده و درباره غزه هم چنین موضعی داشته است. بنابراین تنها راه حل فعلی غزه همین «جریان مقاومت» است که اکنون خود فلسطینیان این راه را پیش گرفته‌اند.



**فاطمه دلوری پاریزی** | محقق حوزه فلسفه غرب  
**غزه نقطه عطفی  
در زمانه ماست**

فاطمه دلوری پاریزی، محقق حوزه فلسفه غرب، معتقد است که «غزه» نقطه عطفی در هستی و زمانه ما است. این‌که در یک سرزمین حتی دریا هم ناامن شود یا مرزهای یک کشور بسته شود تا مردم عادی و کودکان را با کرسنگی و کمبود غذا تحت فشار بگذارند؛ حادثه معناداری در زمانه ماست. در چنین برهه‌ای باید دید چرا اهالی علوم انسانی در رابطه با غزه نتوانستند کار مؤثری انجام دهند؟ او برای پاسخ به این پرسش به نقش فلسفه و اهمیت علوم انسانی در دوران مدرن اشاره کرد و گفت: فلسفه، روح زمانه است و به قول هایدگر فلسفه ظهوری از حقیقت هر دوره است که علوم انسانی هم فرزند آن به‌شمار می‌رود. این سببنا هم معتقد است دانش‌ها، روایت عصر خود هستند و نظام فلسفی چیزی جز ادراک روح زمانه نیست. بنابراین انسان مدرن دیگر، تماشاچی محض نیست بلکه به دنبال سلطه بر طبیعت و استعمار است. از همین رو، اروپاییان غیر خود را به رسمیت نمی‌شناسند و «دیگری» می‌خوانند. حتی مارکس هم که به استعمار اعتراض داشت فرایند سلطه بریتانیا بر هند را می‌پذیرد و معتقد است «استعمار» تنها راه به رسمیت شناخته شدن و پیشرفت یک کشور است؛ و مستعمره شدن هم تنها راه متمدن شدن است! درک روح استعماری زمانه و مناسبات زور و زورپوشی، انسان امروز را به اضطراب می‌رساند. در این میان انقلاب اسلامی از بزنگاه‌هایی است که با فهم این موضوع، در حال ایجاد جرقه‌های امید است و شاید به همین خاطر باشد که انقلاب اسلامی در رابطه با غزه سهم خود را ایفا کرد و شاید همین امر باعث تفاوت کنش ما با کنش مردم جهان شده است. در دیگر کشورها مردم حمایت از غزه را باید از دولت‌های‌شان مطالبه کنند در حالی که در کشور ما دولت و حکومت همواره حامی غزه و مردمش بوده است.



**دکتر سید حسن شهرستانی** |  
مدیر گروه حکمت هنر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی  
**جنگ غزه نشان داد که  
«گفت‌وگو و غرب» و امکان‌ها و  
گشایش‌هایش، کارساز نیست**

دکتر سید حسن شهرستانی، مدیر گروه حکمت هنر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، معرکه غزه را «فستیوال جنایت» توصیف کرد که زیرک و هابرماس هم با موضع‌گیری‌های‌شان هم‌نوا با طنین این ماشین کشتار شدند. او بحران غزه را برآمده از تفکر غربی و نگاهی که اندیشه مدرن به «دیگری» دارد توصیف کرد و در تبیین نظر خود گفت: مسأله «دیگری» در غرب و تفکر غربی، چونان «پرسش» طرح نشد تا پاسخ یابد؛ بلکه به مثابه «بحران» دیده شد تا رفع شود. رفع بحران هم، حذف آن به هر قیمتی است: اعدام «دیگری» یا ایغام در «خود». غرب راه دیگری برای رویارویی با «دیگری» نمی‌شناسد. غرب برابر ما «دیگران» نه پیام‌آور دوستی و نه مبشر آزادی است. معرکه غزه نشان داد که «گفت‌وگو و غرب» و امکان‌ها و گشایش‌هایش کارساز نیست. ما تنها با «قدرت» است که می‌توانیم برابر غرب بایستیم و باشیم. حتی اقامه گفت‌وگو با غرب از مسیر قدرت ما می‌گذرد و این امر باید دستور کار اقتصاد و سیاست ما و حتی جهت‌گیری علم و فلسفه و علوم انسانی ما در آینده باشد. بنابراین نیاز داریم که به‌طور جدی و عمیق غرب را بفهمیم و درک کنیم تا بدانیم تاریخ تجدد باختری در کدام بنیاد ریشه دوانده است.

### اضطراب‌های وجودی درمان‌شدنی نیست بلکه فهم‌شدنی است

پیل تیلیش در کتاب «شجاعت بودن» از اضطراب‌های وجودی انسان می‌گوید و سه نوع اضطراب «سرنوشت و مرگ»، «پوچی و بی‌معنایی» و «گناه و محکومیت» را برمی‌شمارد و آنها را اضطراب‌های وجودی می‌نامد و معتقد است اضطراب وجودی درمان‌شدنی نیست بلکه فهم‌شدنی است. از نظر تیلیش انسانیت ما به معنی «اضطراب مرگ» است و اگر کسی این اضطراب را نداشته باشد اساساً انسان نیست. همانطور که معتقد است «احساس بی‌معنایی» نشانه

### اضطراب گناه

«گناه» مفهوم دیگری است که تیلیش در این کتاب از آن بحث می‌کند. مفهوم گناه نزد روان‌درمانگران، یک حس منفی است؛ در حالی که از نگاه تیلیش بین احساس گناه و گناه وجودی فرق است. گناه وجودی یا حس گناه وجودی همان اضطراب وجودی است تا انسان بداند چه دستاوردی در زندگی داشته است و از خود بپرسد که در زندگی چه می‌کند. آنچه از نظر روانشناسان منفی است احساس گناه است ولی آنچه از یک گناه وجودی صحبت می‌کند یعنی آنچه استعدادش را داریم شکوفا نکنیم، به ما فقط زندگی داده نشده بلکه زندگی از ما پرسیده می‌شود. این سؤال نیاز نیست از ناحیه خداوند باشد بلکه بزرگ‌ترین قاضی این اضطراب، وجدان خود ماست. پرسش از اینکه من چقدر در زندگی مسئولیت به خرج داده‌ام. سید حسین نصر درباره این مسأله به عنوان «نشانه انسان مسلمان» بحث کرده و توضیح داده است که ما در قبال زندگی مسئول هستیم.

## «شجاعت زیستن» به روایت پیل تیلیش

# اضطراب مرگ

الهیات فلسفی



دکتر رسول رسولی پور

عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی

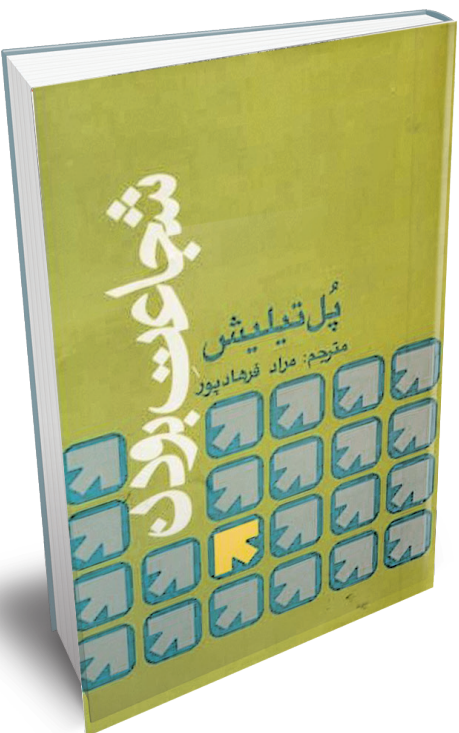
پیل تیلیش الهی دان و فیلسوف آلمانی تبار که از بزرگ‌ترین متکلمان قرن بیستم به‌شمار می‌رود اغلب آثارش پاسخی است به دو پرسش اساسی؛ چرا وجود انسان همواره تهدید می‌شود؟ چه عاملی برابر چنین تهدیدهایی یارای مقاومت دارد؟ کتاب «شجاعت بودن» هم در همین راستا نگاشته شده است. به اعتقاد تیلیش بین دین و فرهنگ رابطه متقابل و همبسته‌ای وجود دارد چنانکه صورت دین، فرهنگ است و محتوا و جوهر فرهنگ، دین؛ و این امر کلید فهم اندیشه‌های الهیاتی اوست. در دیدگاه او پاسخ همه مسائل جدید بشری در نهاد‌های دینی متجلی است و در حقیقت رسالت متکلمان و الهی‌دانان هر دین این است که با رمزگشایی از این نمادها، پاسخ‌های درخور به جامعه ارائه کنند. در این گفتار بر کتاب «شجاعت بودن» تیلیش تأملی خواهیم داشت.

### شجاعت مشارکت در کار تیمی

تیلیش درباره نسبت شجاعت و مشارکت نکته جالبی می‌گوید و این موضوع را تحت عنوان «شجاعت از دیگران بودن» مطرح می‌کند. وقتی از «شجاعت زیستن» حرف می‌زنیم گاه این تصور شکل می‌گیرد که باید همه مسائل مان را بتوانیم به تنهایی حل کنیم و انسان شجاع را چنین فردی می‌دانیم در حالی که به صورت تیمی کار کردن هم شجاعت خاص خود را می‌طلبد. ممکن است خود را بی‌نیاز از دیگران بدانیم و فکر کنیم شجاعت در زیستن یعنی هر تصمیمی گرفتیم درست است و باید به آن متعهد باشیم در صورتی که در القای اخلاق، شما می‌آموزید شجاعت یک حد وسط و حد اعتدال تصور و ترس است. پس ممکن است بحث شجاعت در زیستن عده‌ای را دچار خودکفایی کند و خود را از مشارکت بی‌نیاز ببینند. اما طرف دیگر کسانی هستند که باور دارند شجاعت در زیستن باید در چهارچوب باشد و انسان در هر جایی تصور انجام ندهد و خودش را در ضوابط قرار دهد. عده‌ای از فیلسوفان در عین حال که به چهارچوب‌های اخلاقی و شرعی پایبند هستند اما مناطقی را به نام منطقه الفراغ معرفی می‌کنند.

### بزرگ‌ترین شجاعت، شجاعت زیستن است

«شجاعت» در کنار «حکمت»، «شکیبایی» و «عدالت» چهار فضیلت بزرگ یونان باستان است. فیلسوفان یونانی معتقدند «حکمت» ام‌الفضایل به‌شمار می‌رود؛ یعنی شکیبایی و عدالت و شجاعت در سایه حکمت است که محقق می‌شود. بزرگ‌ترین شجاعت، شجاعت در زیستن است. رواقیون باور داشتند انسان‌هایی «شجاعت زیستن» دارند که «شجاعت مردن» داشته باشند و باید انسان فرهیخته به حدی برسد که برایش علی‌السویه باشد بزند یا بمیرد. تا جایی که حتی برخی مکاتب فلسفی خودکشی را یک فضیلت معرفی کرده‌اند؛ در حالی که ما اغلب خودکشی را در افرادی می‌بینیم که از معنای زندگی تهی شده‌اند و از زیستن ترس دارند. آنچه در «چنین گفت زرتشت» می‌گوید تعریف شجاعت مقدوش و به جنگ و سربازی محصور شده است در حالی که شجاعت معنای وسیع‌تری دارد و انسان‌هایی که اراده



می‌کنند موجودیت خود را تأیید و در زندگی خرج کنند و در خلال مشکلات چاره‌ای ببینند، انسان‌های شجاع شناخته می‌شوند.

مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر رسول رسولی پور است که در نشست «شجاعت زیستن: رهیافتی الهیاتی» در محل مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ارائه شده است.

تیلیش معتقد است اضطراب وجودی درمان‌شدنی نیست بلکه فهم‌شدنی است. از نظر او انسانیت ما به معنی «اضطراب مرگ» است و اگر کسی این اضطراب را نداشته باشد اساساً انسان نیست. همانطور که «احساس بی‌معنایی» نشانه زنده بودن ماست. کسی که احساس می‌کند زندگی‌اش معنا ندارد، در واقع نبض حیاتش می‌زند

